

نگارش فلسفی - ۴

نگارش

حاتم قادری

# سقراط در آینه آپولوژی

نشر نگاه معاصر

## اشارات لازم

اثر در دست، بخشی از مطالعات و اندیشه‌ورزی‌ام درباره سقراط براساس آپولوژی Apology افلاطون است و امیدوارم در فرصت‌هایی دیگر مجموعه یادداشت‌ها، گفتارها و اندیشه‌ها درباره سقراط براساس دیگر هم‌پرسه‌های افلاطون و آثار گزنفون آماده عرضه به علاقه‌مندان گردد. پیش‌تر اثری در قالب ترجمه و با هدف فهم سقراط در ادبیات اسلامی-ایرانی را منتشر کرده‌ام (آلون، ۱۳۸۴). گزاف نیست اشاره شود که چنده سال به شکل تفتنی و هم‌چنین جدی سقراط در حوزه علاقه‌ام بوده است که از این میان باید به تدریس و درس‌گفتارهای چندباره درباره سقراط و افلاطون اشاره داشت.

اثری که در دست دارید، سقراط را از دریچه آپولوژی افلاطون به نمایش گذاشته است. آپولوژی افلاطون، وضعیت سقراط و سخنان او را در دادگاه آتنی که منجر به مرگ وی شد، نشان می‌دهد و در مجموع می‌توان آن را خلاف بسیاری از هم‌پرسه‌های افلاطون، بیانی «نزدیک» به واقع از سقراط تاریخی دانست. البته گزنفون دیگر شاگرد سقراط، هم از خود یک آپولوژی به یادگار نهاده است (۱۹۹۷). علاقه‌مندان به مطالعات سقراطی و افلاطونی به خوبی می‌دانند که چه فاصله‌ای میان این دو آپولوژی وجود دارد، فاصله‌ای که جنس شاگردی کوتاه‌مدت و غیر فیلسوفانه گزنفون را از فلسفه‌ورزی افلاطون نمایندگی می‌کند. در این جا نمی‌خواهم تفاوت‌های گزنفون و افلاطون را برجسته نمایم و درباره چگونگی معرفی آن‌ها از سقراط داوری کرده باشم. تنها یادآور

می‌شود که جایی که افلاطون از شاهدان دادگاه سقراط است، گزنفون درگیر جنگ‌های داخلی در ایران میان اردشیر و برادر عصیان‌گش کوروش کوچک است گزنفون در زمره مزدوران یونانی در سپاه کوروش کوچک بود. به این ترتیب، افلاطون بنا به گواهی خود، در دادگاه حاضرست، هرچند نباید فراموش کرد که به هنگام محاکمه و مرگ سقراط، افلاطون جوانی بیش نبود. حضور افلاطون در دادگاه و سپس نوشتن آپولوژی را نباید به مثابه رویدادی «واقعه‌نگارانه» از دادگاه دانست. به تعبیری به رغم قرار داشتن آپولوژی در زمره نوشته‌های نخستین افلاطون، نمی‌توان آن را «ضبط» دقیق سخنان و رویدادهای دادگاه دانست. می‌توان تصور کرد که از سخنان سقراط در دادگاه یادداشت‌هایی برداشته شده باشد و یا چه‌بسا پس از انجام محاکمه و نهایت آن که مرگ سقراط بود و کاهش اولیه غم و درد ناشی از آن، افلاطون و دیگران به ثبت رویدادهای دادگاه و سخنان سقراط براساس یاد و حافظه پرداخته باشند. هرچه که باشد، گزارش افلاطون از دادگاه، نمی‌توانست خیلی از واقعیت دور باشد. چرا که در این صورت از سوی حاضران با خطر جعلی و تخیلی بودن روبرو می‌شد. افزون بر این که، افلاطون هنوز تا فلسفه‌ورزی‌های بعدی خود آن‌قدر فاصله دارد که سقراط را در آپولوژی در پرتو فلسفه‌ورزی «برجاشده» خود نبیند.

هرچه که باشد متن آپولوژی، مهم‌ترین متنی است که از محاکمه سقراط در دست داریم. تفکیک سقراط تاریخی از سقراط افلاطونی موضوعی ناآشنا برای شارحان فلسفه افلاطون نیست و حال می‌توانیم اضافه کنیم که آپولوژی در کنار یکی دو اثر دیگر افلاطون از جمله کریتو و کتاب اول جمهور... برجسته آثار افلاطونی با نمایندگی سقراط تاریخی هستند و در این میان به نظر من، آپولوژی، وضعیتی متمایز دارد. آپولوژی که می‌توان معادل دفاعیه را برای آن گذارد، چنان‌که در خود متن می‌آید به معنی دقیق کلمه دفاعیه نیست. بلکه نوعی ادامه چالش‌های نقادی سقراط با آتیان است. هرچند که در اساس سقراط علیه اتهامات وارده از خود دفاع کرده و آن‌ها را نمی‌پذیرد.

شرح و تفسیری که در ادامه از سقراط براساس آپولوژی افلاطون می‌آید، چندان متعارف نیست و چه‌بسا پاره‌هایی نه‌چندان اندک از آن اعتراض و انکار

بیش‌ترین شارحان سقراط - افلاطون را برانگیزد. این نکته‌ای آشکارست که یک متن از جمله آپولوژی آن هم با محوریت سقراط خوانش‌های متفاوتی را در پی داشته باشد، خوانش‌هایی که چه‌بسا آشکار و نهان در برگیرنده دل‌مشغولی‌های شارح و فلسفه‌پرداز از مواجهه با متن - سقراط بوده باشد. هرچند که باید توجه داشت و به حد کافی مراقبت به عمل آورد که این خوانش و دل‌مشغولی‌ها، خوانش شارح از خود را به جای خوانش از سقراط نشانند. با وجود این هشدار و توجه، به جد بر این باورم که خوانش برخی از فلسفه‌ها و متفکران از جمله سقراط و نیچه که «به ظاهر» در مقابل سقراط است، درگرو همدلی‌ای بیش از متن‌شناسی است. در این نوع فلسفه‌ورزی‌ها به طور مثال، سقراط و نیچه، محور و مرکز فهم و خوانش هستند ولی خوانش‌گر گاه خود را می‌خواند و این به ظاهر «غیاب» سقراط و نیچه در خوانش خوانش‌گر، فرصت بهتر دیدن آن‌ها را فراهم می‌سازد. به هر حال در این‌جا، نمی‌خواهم از روش خوانش این افراد بیش از این چیزی بگویم، تنها اشاره می‌کنم که پس از درگیری‌های سالیان بسیار با سقراط، به خود این حق را داده‌ام که به جای برجسته کردن حرف‌ها و نقل‌های این شارح و آن شارح، خوانش خود را برجسته کنم و به بیانی دیگر بگویم که به «سنی» رسیده‌ام که بتوانم تفسیری «شخصی» ولی استوار بر شخصیت سقراط، به دست دهم. با این حال، هرجا که لازم بود، اشارات حداقلی بر متون و آثار دیگران داشته‌ام ولی این اشارات، هیچ‌کدام مسئول پردازش نهایی خوانش آمده در این اثر نیستند. این نبود مسئولیت را نباید به معنای متعارف گرفت. می‌خواهم بگویم که در نهایت چه در مشترکات خوانشی و چه در اختلافات خوانشی، سقراطی که به دست داده‌ام، سقراط «من» است، هرچند که سخت بر این باورم که سقراط من، سقراطی هرچه نزدیک‌تر به سقراط تاریخی است. لزومی ندارد به این امر آشکار پردازم که چه‌بسا سقراط «من»، سقراط «دیگری» هم باشد.

در این پایان، چند نکته را برجسته می‌سازم:

۱. بخشی مستقل را به شرح زمانه سقراط اختصاص نداده‌ام، چون اهل فن به این شرح بهرکم تا جایی که اختلاف تفسیر از زمانه در کار نباشد، نیازی ندارد و